



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۲۲

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

۱۴ اکتبر ۲۰۰۹ - ۲۲ مهر ۱۳۸۸

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



صلح نوبل:

تعابیر و توهمات و واقعیات

... به لیست نامزدهای صلح نوبل نگاهی بیندازید. از فرانکلین روزولت گرفته تا جیمی کارتر، دیکلرک (رئیس جمهوری دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی)، لخ والس، عرفات، اسحاق رابین، ماندلا، شیرین عبادی، تا باراک اوباما، یک خط و نگرش سیاسی ثابت این کاندیداها را بهم متصل میکند. همگی چهره ها و شخصیتهایی هستند که برای تخفیف کشمکش های درون طبقه حاکمه و تخصیص بلوکهای رفیب تلاش کرده اند. تعدیل تناقضات و جدالهای درونی طبقه حاکمه سیاست حاکم بر این مغز فکری است.

صفحه ۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

تحولات سیاسی ایران و چشم انداز آترناتیو کارگری

اختناق فاکتوری است که درک روندهای سیاسی واقعی جامعه ایران را برای بسیاری از ناظران و تحلیلگران و حتی بازیگران صحنه سیاست مشکل میکند. آنچه که در بسیاری از بررسی ها از اوضاع گفته میشود حتی به واقعیات اجتماعی و طبقاتی خراشی هم نمیزند. اگر به کوهی از مطالب و تحلیل و تفسیر اوضاع نگاه کنید، ظاهرا جامعه ایران "بطور ناگهانی" در پس "تقلب در انتخابات" و قیام برای "پس گرفتن رای" زیر و رو شده است! اما این درک وارونه و عمدتا آگاهانه همواره با سد محکم واقعیات سیاسی روبرو و پوچی آن سرعت اثبات شده است. فقط مدتی کوتاه لازم بود که پرچمداران این پلاتفرم پایان آن را اعلام کنند و برای "وضعیت جدید" چاره ای بیاندیشند. این وضعیت جدید اما چیزی جز داستان قدیمی و ریشه دار تقابل جنبشهای سیاسی و طبقاتی و جدال بر سر آینده جامعه نیست. امری که در ادبیات سیاسی جنبشهای متفرقه بورژوازی تلاش برای حفظ وضع موجود است. منظور از حفظ وضع موجود صرفا حفظ جمهوری اسلامی نیست بلکه حفظ و نجات نظام سرمایه داری از اوضاعی است که پتانسیل آنرا دارد که بازیگران قدرتمندتری را وارد معادله اصلی سیاست کند.

در پس هیاهوی تبلیغاتی اردوی ارتجاع بورژوازی و بی افقی چپ غیر کارگری، و در متن اوضاع وخیم اقتصادی و بی ثباتی سیاسی در ایران و منطقه، عروج آترناتیو کارگری یک چشم انداز و یک امکان عینی است. دیدن این امکان برای کمونیسم کارگری، تبیین استراتژی انقلاب کارگری، تلاش برای سازماندهی این انقلاب و رفع موانع آن وظیفه اساسی

صفحه ۲

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

پیرامون شوراهای سرخ ها

علی جوادی، سیاوش دانشور

صفحه ۶

گفتگوی یک دنیای بهتر با محمد کاظمی کارگر بازنشسته ذوب آهن اصفهان



جمهوری اسلامی در مناسبت روز جهانی
کودک و روز جهانی علیه مجازات اعدام
بهنود شجاعی را اعدام کرد! باید به
"عدالت" ای که با چوبه دار و قتل عمد
دولتی و طی مراسمی شنیع و با فلسفه

"خون در مقابل خون" اجرا میشود فقط تف انداخت!

جلادان ننگ تان باد!

گزارشهایی از ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه مجازات اعدام

در شهرهای استکهلم، گوتنبرگ و کیرونای سوئد

تحولات سیاسی ایران و چشم انداز آترناتیو کارگری ...

کمونیسم پراتیک است. مروری بر اوضاع و صفت‌های نیروهای درگیر این نکته را بیشتر روشن میکند؛

۱- مستقل از تفاسیر رایج، معلوم شد جنبش و اعتراض میلیونی ماههای اخیر که امواج آن هنوز در راهند، نه برای اعاده پرچم خمینی قاتل و یا "جمهوری اسلامی نوع دوم"، بلکه برای سرنگونی و نفی این اوضاع به میدان آمده است. این حکم بار دیگر اثبات شد که جمهوری اسلامی وصله‌ای ناجور به پیکر جامعه ایران است و باید برود. آنچه در ماههای اخیر بنمایش درآمد چیزی جز وارد شدن عملی جامعه و جنبشهای طبقاتی برای نفی جمهوری اسلامی نبود. مسیری که فاز بروز انفجار توده‌ای را پشت سر گذاشته و اکنون وارد وضعیت جدید شده است. وضعیت جدیدی که میل به سراسری شدن دارد و دیگر نه در روشها و شکل اعتراض و نه حتی در استفاده از شکاف بالائی‌ها ضرورتاً ادامه وضعیت پیشین نیست. به حکم موقعیت وسیع‌ابی اعتبار جمهوری اسلامی و نارضاقتی عمیق مردم، جنبش اعتراضی در تداوم خود روشن تر و همه‌جانبه‌تر و کوبنده‌تر به میدان خواهد آمد.

۲- ظاهراً جدال در بالا و اشغال صحنه سیاست توسط بالائی‌ها در مراحل اولیه تحول سیاسی در دوره‌های انقلابی معمولاً "یک قاعده" است. اما این تصویری از یک بعدی و ژورنالیستی از ماهیت تحولات است. نکته اساسی اینست که جدال در بالا و تشدید آن تا مرز نابودی هم‌دیگر، صرفاً برسر چنگ انداختن به منافع سیاسی و اقتصادی باندهای مافیائی اسلامی نیست، بلکه و اساساً جدالی برسر بقای وضع موجود و درهم کوبیدن نخواستن

مسئله اساسی، یعنی وضعیت داخلی، میتواند کوتاه مدت ادامه یابد. حتی مانور برای رفع و رجوع فشارهای بین‌المللی و سیاست وقت‌خریدن دیپلماتیک کمکی تعیین‌کننده به بقای حکومت نمیکند.

۴- شکست پرچم نجات نظام توسط عاشورای سبز اسلامی - حکومتی موسوی‌ها و بن بست و فلج سیاسی خط‌مشی "دفاع از قانون اساسی و مقابله با ساختار شکنی"، مانند موارد مشابه در دوره‌های انقلابی، برای هر ناظر سیاسی جدی امری قابل پیش‌بینی بود. معضل این کمپ امروز این نیست که "سر حرفش ایستاده است" و یا بعضاً و موقتا با سازش‌جان و موقعیت‌خود را نجات داده است. معضل این کمپ پایه‌ای تر است. اردوی اصلاح‌طلبان حکومتی و مدافعان جمهوری اسلامی قبل از اینکه خود را در مقابل باند مقابل و دعوا برسر منافع سیاسی و اقتصادی ببینند، خود را در مقابل نیروی وسیعی می‌بینند که این وضعیت را نمی‌خواهد و گوشش بدهکار فرمایشات ملوکانه آنها نیست. اردوی اصلاح‌طلبان حکومتی، علیرغم کور شدن راه سازش، اگر همراه با رادیکالیسم جامعه بروند خودشان را نفی میکنند. چون این رادیکالیسم بر نفی نظام متکی است و با نفی نظام هویت اصلاح‌طلب نظام هم دود میشود و هوا میرود. اما اگر از ترس اعتراض رادیکال و در مقابل آن به پشت‌عبای خامنه‌ای و تفنگهای اوباش سرکوبگر پناه ببرند، باز ناتوانی و شکست خط‌مشی خود را اثبات میکنند. وضعیت بغایت مفلوک امروز اصلاح‌طلبان حکومتی بیانی از این تناقض خردکننده است.

۵- وضعیت جدید، که دیگر امروز کمابیش همه توافق دارند که با وضعیت روزهای بعد از "انتخابات" تفاوت ماهوی دارد، آئینه‌ای برای انعکاس سوالات واقعی جامعه و هم‌میتور پاسخ‌هایی است که به این سوالات داده میشود. تداوم جنبشی که

پلاتفرمش دود شده و هوا رفته است ("احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور من نیست") با فعالیت در چهارچوب قانون، آنهم قانونی که توسط دولت احمدی‌نژاد و باندهای نظامی تعریف و معنی میشود، یک جوک بیمزه است. نکته اینست که این ناتوانی و بن بست اصلاح‌طلبان حکومتی اتوماتاً به جنبشی که به بهانه آنها بمیدان آمده است منتقل نمیشود. لذا این خلا را افقهای اجتماعی دیگری پر میکنند. تمایلات ناسیونالیستی و نژادپرستانه از یکسو و عدالت‌خواهی کارگری و سوسیالیستی از سوی دیگر بیش از پیش امکان رشد و جذب نیرو دارند. جنبشهای اجتماعی و طبقاتی بیرون حکومتی بطور روشنتری وارد معادله سیاست میشوند. بارقه‌های این ورود را همه دیده‌اند و حتی حکومتی‌ها از جمله میرحسین موسوی و خاتمی و دیگران راجع به آن هشدار داده‌اند. معنی این حرف اینست که طرفداران بقای نظام حاشیه‌ای‌تر میشوند و طرفداران نفی نظام با افقهای متمایز در پروسه سرنگونی وارد جدال برسر آینده میشوند.

۶- ناسیونالیسم ایرانی دو شقه شده است و قطبنمای سیاسی واحدی ندارد. یک‌گرایش اصلی آن یعنی حزب مشروطه، "در مرحله فعلی" سرنوشت خود را به موسوی و "انقلاب سبز" و "حفظ نظام" گره زده است. این جریان اسلامیت نیست اما بشدت ضد کارگر و ضد کمونیست و نگران از هر تحولی است که سرنوشت آن بنفع سرمایه‌داری نباشد. مال‌خولای "حفظ تمامیت ارضی" بطور موسمی این جریان را کنار جمهوری اسلامی قرار داده است. این بخش ناسیونالیسم ایرانی "تا این مرحله" ناتوان از بدست دادن تصویری متمایز و آترناتیو در مقابل جمهوری اسلامی بوده است و نوستالژی‌های اعاده سلطنت نیز به ناتوانی‌های پایه‌ای آنها افزوده است. اما گرایش وسیع‌تر و در عین حال غیر متعین‌تری از ناسیونالیسم ایرانی شدیداً به سمت نژادپرستی چرخیده است.

تحولات سیاسی ایران و چشم انداز آترناتیو کارگری ...

این خط که ظرفیت بالائی در بازیگری یک سناریوی سیاه و جنگ داخلی و به جان هم انداختن مردم دارد، تلاش میکند به هر اعتراض واقعی مردم علیه جمهوری اسلامی رنگ نژاد پرستی بزند. این گرایش ناسیونالیستی که سرنگونی طلب نیز هست، همان طرفداران بوش و باراک در ایران اند و حاضرند برای رسیدن بقدرت به هر جنابیتی دست بزنند. تفاوت اینها با سرداران سپاه پاسداران تنها در اونفرم شان و شیر و خورشید پرچم شان است. اشتراک آنها بیشتر از اختلافشان است. تردیدی نیست که جامعه ایران با این پرچم به جنگ جمهوری اسلامی نخواهد رفت. این خط افقی در تحول انقلابی و مبارزه توده ای برای سرنگونی ندارد. اما سمی که در جامعه میپراکند از خرافات اسلامی کمتر خطرناک نیست. با اینحال وقتی سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان تنها راه حل در مقیاس وسیع محتوم شود، ناسیونالیسم ایرانی به شمول ملیون متفرقه مصدقی و جمهوریخواه کم و بیش این جریان افراطی ناسیونالیستی و نژاد پرست را در مقابل کارگر و کمونیسم تقویت خواهند کرد.

۷- با بن بست تلاشهای درون حکومتی برای بقا نظام و تبدیل خط مشی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به بستر اصلی سیاست، و همینطور با توجه به مطالبات انباشته شده جامعه و شکافهای عمیق طبقاتی و فقر و فلاکت روز افزون طبقه کارگر، افق سوسیالیستی و کمونیستی بعنوان یک راه حل جلو صحنه خواهد آمد. اگر این فرض پایه ای مورد توافق باشد که جنبشهای سیاسی طبقه حاکم برای برون رفت از بحران هر راهی داشته باشند، راهی برای پاسخ به مطالبات عمیق کارگران و زنان و اکثریت نسل جدید ندارند،

ضخیم از گرد و غبار و آوار جنبشهای غیر کارگری و غیر کمونیستی مدفون کرده است. هر نوع توهم به جنبشهای ارتجاعی بورژوائی که ماهیتا ضد کارگر و ضد اهداف اجتماعی و سیاسی جنبش طبقه کارگر اند و همواره میخواهند کارگران را ضمیمه و "شاخه کارگری" اسلام و ناسیونالیسم و "میهن و خاک پاک" و یا جنبش همگانی و "همه با هم" کنند. قانونگرایی بعنوان گرایشی در میان کارگران که تحقق اهداف خود را به اهداف ناسیونالیستی بخشی از بورژوازی و یا جناحی از حکومت گره میزند و مبشر نفی سیاست و اعتراض رادیکال کارگری است. حزب گریزی و گرایشی که آگاهانه و ناآگاهانه هدفش را خلع سلاح کارگر در یکی از تعیین کننده ترین دوران تحول سیاسی قرار داده است و میخواهد کارگران را دست خالی و ناآماده مقابل کل ارتجاع بورژوائی بگذارد.

۹- کمونیسم کارگری و جنبش اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر امروز باید خود را بعنوان مختلف تجهیز و آماده کند. این آمادگی یک قطبنا بیشتر ندارد: سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری بطور کلی و برقراری حکومت انقلابی کارگران برای برپائی جامعه ای سوسیالیستی. در این مسیر تقویت مستمر تشکل و توان کمونیستی کل طبقه اساسی است. اقدامات و سیاستهای انقلابی از جمله سیاست کنترل کارگری در تقابل با سیاست فقر و فلاکت و اخراج و بیکارسازیها اساسی است. برافراشتن مطالبات جنبشهای ضد تبعیض و برابری طلب که اساسا تمایلی سوسیالیستی دارند اساسی است. پاسخ دادن کارگران بعنوان یک طبقه به سوالات محوری سیاست سراسری اساسی است. بویژه ورود طبقه کارگر به معادله اصلی سیاست و طرح آترناتیو

کارگری بعنوان راه حل آزادی جامعه کلیدی است. عروج آترناتیو کارگری در ایران یک امکان عینی و واقعی است. این امکان بسادگی متحقق نمیشود و کل ارتجاع سیاسی در پوزیسیون و اپوزیسیون در مقابل آن از هم اکنون بسیج شده اند. اما همین خود انعکاسی وارونه از قدرت و ظرفیت بالقوه راه حل کمونیستی کارگری است. ایران میتواند صحنه تکرار اکتبر دیگری باشد اگر کمونیستها و سوسیالیستهای جنبش کارگری وضعیت را درک کنند و برای رفع موانع آن با افقی بسیط و سیاستی فعال و انقلابی تلاش کنند.

۱۰- و بالاخره فعالیت در خارج کشور نمیتواند در مسیری متفاوت پیش برود. یک افق استراتژیک فعالیت در خارج کشور حمایت از پیشروی آترناتیو کارگری در صحنه سیاست ایران و تقابل روشن با راه حلهای جنبشهای طبقات دارا است. این تصور که صحنه خارج کشور صرفا پایگاهی "برای حمایت از مبارزه در داخل است" تصویری نارس و یکجانبه و محافظه کار است. تصویری ناسیونالیستی و پشت جبهه ای و منزوی در صحنه سیاسی کشورهای غربی است. بهترین نتیجه چنین تصویری محدود شدن به فعالیتهای لابیستی و حقوق بشری و افشاگرانه علیه جمهوری اسلامی است. تردیدی نیست جنبش کمونیسم کارگری و سوسیالیست ها باید در صف اول اعتراض علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای تحمیل هر رفرمی در زندگی مردم محروم و کارگران در این کشورها باشند. اما در شرایط امروز مضاف بر این فعالیتها باید بر بسیج انترناسیونالیستی و بسیج ایرانیان خارج کشور در حمایت از آترناتیو کارگری و سوسیالیستی در تحولات ایران تاکید ویژه کرد. پیشروی و پیروزی آترناتیو کارگری باید در دو حوزه داخل و خارج متحقق شود. *

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!



علی جوادی

صلح نوبل: تعابیر و توهمات و واقعیات

داری معاصر است. پیشبرد سیاست طبقه حاکم یک رکن انتخاب نامزدها توسط این مخزن فکری است. نه تنها نامزدهای سیاسی و ادبی تماما با اهداف سیاسی خاصی انتخاب میشوند بلکه نامزدهای علمی نیز مهر این سیاست و انتخاب طبقاتی را بر خود دارند. نوبل یک محفل بورژوازی است. اهداف سیاسی خاصی را در بلوک بندیهای طبقه حاکمه دنبال میکند. بیطرف نیست. تماما جانبدار است.

به لیست نامزدهای صلح نوبل نگاهی بیندازید. از فرانکلین روزولت گرفته تا جیمی کارتر، دیکلرک (رئیس جمهوری دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی)، لُخ والسا، عرفات، اسحاق رابین، ماندلا، شیرین عبادی، تا باراک اوباما، یک خط و نگرش سیاسی ثابت این کاندیداها را بهم متصل میکند. همگی چهره ها و شخصیتهایی هستند که برای تخفیف کشمکش های درون طبقه حاکمه و تخصصات بلوکهای رقیب تلاش کرده اند. تعدیل تناقضات و جدالهای درونی طبقه حاکمه سیاست حاکم بر این مغزن فکری است.

اما چرا باراک اوباما؟ انتخاب اوباما را تنها باید در چهارچوب تلاش برخی از بلوکهای جهانی بمنظور تنش زدایی از دو قطب تروریستی جهان معاصر معنی کرد. پس از فاجعه یازده سپتامبر جهان وارد یک فاز جدید از کشمکش خونین میان قطبهای تروریستی شد. جنگها و کشتارها و ترورهای این دوره یکی از سیاه ترین دوره های تاریخ معاصر را ترسیم کرده اند. عدم موفقیت سیاستهای تروریسم دولتی در دهه گذشته بخشهایی از طبقه حاکمه را به صرافت تغییر این روشها بمنظور دستیابی به همان اهداف انداخته است. بند و بست و معامله روی دیگر سکه میلیتاریسم است. در هر حال استراتژی عمومی اساسا ثابت و یکسان است، روشها و سیاستهای روز تغییراتی کرده است. اوباما در محل تلاقی این دو تلاش قرار

میگیرد. سیاستهایش مبنی بر مذاکره و نزدیکی و بند و بست با اردوی اسلام سیاسی، برسمیت شناسی جایگاه این نیرو از سهم قدرت سیاسی در منطقه و تلاش برای تعیین توازن قوای جدید میان نیروهای این دو اردو در زمره اقلامی است که اوباما را نامزد جایزه صلح این کمیته کرده است.

جوایز این کمیته به کسانی تعلق میگیرد که پرچمدار سیاستها و اهداف عمومی این جریان و افق آن در سطح جهان هستند. برندگان جوایز صلح نوبل رهبران و چهره ها و شخصیتهای جنبش کارگری، جنبش آزادی و برابری و جنبش کمونیسم کارگری نیستند. برندگان صلح نوبل کسانی نیستند که برای صلح پایدار و عادلانه تلاش میکنند. کمیته نوبل یک کلوب سیاسی خصوصی طبقه حاکمه است که خودی هایشان را مورد تمجید و تقدیر قرار میدهد. هر گونه انتظار و توقعی از این جریان مبنی بر اینکه شاخصها و ارزشهای دیگری را باید دنبال کند، نشاندهنده توهمات مسموم کننده این جریان است. در ارزیابی از جایگاه و سیاست عمومی حاکم بر این محافل و باندهای طبقه حاکمه است.

ارزیابی از جایگاه و اهداف نوبل بدون ارزیابی از اهداف "صلح طلبانه" این جریان ناتمام است. واقعیت این است که صلح واقعی، پایدار، دائمی متضمن پایان بخشیدن یک جنگ جاری و همیشگی در جهان معاصر است. جنگ طبقاتی. جنگ میان دو طبقه اصلی جامعه، طبقه کارگر و سرمایه داری. کمیته صلح نوبل برای "صلح" میان بلوک بندیهای رقیب جهان

مواضعی مشابه جریان اولترا راست آمریکایی دارند. یک رکن مهم استراتژی سیاسی شان در مقابله با رژیم اسلامی بر تخاصم و تقابل دو قطب تروریستی جهان معاصر استوار است. درگیری نظامی و یا تحریم اقتصادی همه جانبه ایران از ارکان سیاستشان است. جریانات ملی- اسلامی بر عکس از این اقدام کم و بیش به وجد آمدند. این واقعه را گامی در جهت تعدیل کشمکش و تقابل علیه رژیم اسلامی و سیاستهای مورد نظرشان در سطح بین المللی محسوب میکنند. میدانند که رژیم اسلامی در یک رو در رویی نظامی شیرازه امور را از دست خواهد داد. خواهان حفظ نظام اسلامی و تعدیل آنند. معضلشان دولت احمدی نژاد است. از هر درجه معامله و بند و بست غرب با رژیم اسلامی علی العموم استقبال میکنند. تنش زدایی یک رکن سیاست جریان دوم خرداد و سیاست عمومی این طیف است. در عین حال خواهان اعمال فشار بر جناح حاکم در رژیم اسلامی از سوی دول غرب اند. تاکید میکنند که اوباما در مراوده با رژیم اسلامی نباید مساله "حقوق بشر" را فراموش کند. واکنش نیروهای چپ پوپولیست نیز کم و بیش به یکی از دو قطب نزدیک است. اما با یک تفاوت، هر چه این جریانات رنگ و بوی "چپ" تر و "رادیکال" تر بخود میگرقتند، توقعات و انتظارانشان از کمیته صلح نوبل نیز "رادیکال" تر میشود. برخی حتی لیستی از کسانی که "شایسته" دریافت جایزه صلح نوبل هستند را نیز در نظر دارند!

اما پیش از هر ارزیابی و قضاوتی لازم است که نگاهی به اهداف کمیته صلح نوبل انداخت؟ کمیته صلح نوبل یک محفل سیاسی - فکری طبقه حاکمه جهان سرمایه

اعطای جایزه صلح نوبل به باراک اوباما واکنشها و ارزیابی های متفاوتی را در سطح جهان و همچنین در سطح اپوزیسیون ایران بدنال داشت. تعابیر، توهمات و واقعیات کدامند؟ این ارزیابی ها را چگونه باید ارزیابی کرد؟ اهداف و مبنای تلاش کمیته صلح نوبل چیست؟ و بالاخره صلح واقعی و پایدار متضمن چه شرایطی است؟

در آمریکا، نیروهای اولترا راست بورژوازی، این اقدام را نشان پیشروی سیاستهای جناح میانه طبقه حاکم این کشور در سطح جهان و گامی در جهت تحکیم این سیاستها قلمداد میکنند. و همین برای مقابله با این اقدام و چنگ و دندان نشان دادن کافی است. اوباما متهم است که با "کوتاهی" در "جنگ علیه ترور" به "صلح" مورد نظر نئوکانسرواتیوها لطمات جبران ناپذیری زده و آمریکا را در مقابله با "تروریسم اسلامی" ضربه پذیر کرده است. خواهان بکارگیری غول نظامی آمریکا در گوشه و کنار جهانند. در طیف چپ طبقه حاکمه عکس العمل ها مضمون دیگری داشت. بسیاری این جایزه را حق او نمیدانستند. این انتخاب کمیته صلح نوبل را ناشی از نزول معیارهای کمیته مزبور و شتابزدگی در انتخاب تلقی میکنند. مدعی اند که اوباما هنوز به وعده های خود عمل نکرده است. انتظارات و توقعات متفاوت و بیشتری را از این کمیته در نظر دارند.

اما در صفوف اپوزیسیون راست پرو غربی و جریانات ملی - اسلامی ایرانی نیز واکنشها و تقسیم بندیها کم و بیش یکسان بود. جریانات راست پرو غربی عمدتا

صلح نوبل:

تعابیر و توهمات و واقعیات...

سرمایه داری معاصر بر سر سهم از قدرت و حوزه نفوذ تلاش میکند. اما صلح واقعی مستلزم به سرانجام مطلوب رساندن جنگ طبقاتی معاصر است. جنگی که مسأله اصلی آن از جانب کارگر و کمونیسم پایان دادن به استثمار و مشقات ناشی از سرمایه داری معاصر است. جنگی که نابودی کار مزدی و پایان دادن به شکاف طبقاتی هدف یک سوی این جنگ طبقاتی است. صلح واقعی در سطح جهان در گرو پایان دادن به حاکمیت سرمایه بر مقدرات و زندگی بشریت زحمتکش است. صلح پایدار در گرو نابودی غولهای عظیم نظامی و نابودی سلاحهای کشتار دسته جمعی است. صلح انسانی مستلزم پایان دادن به نابرابریها و محرومیتهای جهان معاصر است. تا زمانی که طبقه سرمایه داری بر جهان حاکم است. مادامکه اکثریت عظیم انسانها بخاطر تامین معاش ناچار به فروش نیروی کار هستند، این جنگ ادامه خواهد داشت. *

قطعه نامه پیرامون

سیاست سازماندهی توده ای حزب در خارج کشور

۲ - واحد پایه سازمانی مورد نظر ما برای سازماندهی این صف در خارج کشور ایجاد "شورای سرخ ها" در هر شهر و منطقه ای است. "فدراسیون شوراهای سرخ ها" از اتحاد و همبستگی واحدهای پایه شهری در هر کشور و قاره ای شکل میگیرد.

۳ - "شورای سرخ ها" در برگیرنده تمامی افرادی است که خواهان مفاد زیر اند:

(الف) سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی؛

(ب) تحقق آزادی های بی قید و شرط سیاسی؛

(ج) آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد؛

(د) رفع هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی؛

(ه) جدایی دین از دولت و آزادی مذهب و بی مذهبی.

(و) از مبارزه برای استقرار جامعه ای آزاد، برابر، سکولار و سوسیالیستی حمایت میکنند.

۴ - تصمیمات در "شورای سرخ ها" بر پایه مکانیسم فعالیت شورایی و بر مبنای اکثریت آراء شرکت کنندگان در جلسات مجمع عمومی صورت میگیرد. مجمع عمومی شورا ظرف تصمیم گیری و اتخاذ سیاست در هر زمینه ای است.

۵ - "شورای سرخ ها" دارای یک هیات اجرایی است که در فواصل میان دو مجمع عمومی وظیفه پیشبرد سیاستهای مصوب شورا را عهده دار میشود. انتخاب شدگان در هر اجلاس میتوانند بر اساس تصمیم جمع عزل و تعویض شوند.

حزب اتحاد کمونیسیم کارگری کلیه فعالین آزادی، برابری و سوسیالیسم را به سازماندهی و راه اندازی "شورای سرخ ها" فرامیخواند.

کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹

۱ - جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و اکنون در ابعاد میلیونی دست به کار بزرگ کشیدن آن هستند. یک نتیجه این تحولات روی آوری گسترده و میلیونی توده های مردم به اعتراض و مبارزه سیاسی در سطوح مختلف، چه در ایران و چه در خارج کشور، است.

۲ - خارج کشور یک عرصه مهم و قائم به ذات کار و فعالیت آلترناتیو کمونیستی است. یک وظیفه مهم ما جلب و سازماندهی توده وسیع جوانان و مردمی است که به مبارزه سیاسی در این دوره روی می آورند. سازماندهی این نیرو و قرار دادن توان مبارزاتی آن در خدمت تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی و مقابله با آلترناتیوهای دست راستی و ارتجاعی یک وظیفه حیاتی حزب اتحاد کمونیسیم کارگری است.

۳ - در خارج کشور ما شاهد شکل گیری سه اردوی سیاسی عمده هستیم. جریانات ملی - اسلامی با هدف اصلاح حکومت اسلامی بزرگ پرچم "سبز" گرد آمده اند. جریانات متعدد ناسیونالیست پرو غرب، اعم از سلطنت طلب یا جمهوریخواه، با پلاتفرم دفاع از سیاستهای دست راستی، محافظه کارانه و کاپیتالیستی به زیر پرچم شیر و خورشید جمع شده اند. و بالاخره اردوی وسیع چپ که در برگیرنده جریانات متعدد کمونیست، سوسیالیست و کارگری است. پرچم سرخ سمبل این جنبش است. این جنبش سرخ ها را باید در مقابل قطبهای ارتجاعی و دست راستی گسترش داد و تقویت کرد.

از اینرو حزب اتحاد کمونیسیم کارگری اعلام میکند:

۱ - سیاست سازماندهی توده ای ما در خارج کشور بر پایه شکل دادن، تقویت و گسترش سیاسی و سازمانی توده مردم و نیروهای استوار است که خواهان یک تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی در جامعه ایران هستند.

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید! آ

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

به حزب اتحاد کمونیسیم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

پیرامون شوراهای سرخ ها

علی جوادی، سیاوش دانشور



دهند حقیقتی است. اما تعمیم این موضوع به اینکه گویا همه کسانی که سرنگونی میخواهند از گرایشهای اجتماعی و جنبشهای سیاسی در جامعه متأثر میشوند و یا نهایتاً به انتخابی اجتماعی میان چپ و راست رضایت نمیدهند یک توهم خطرناک است. ما با

جنبشی که فقط سرنگونی میخواهد اما بعد از سرنگونی برایش ایدها مهم نیست که سیمای جامعه بعدی چه باشد روبرو نیستیم. روشن است که بسیاری در امر سرنگونی ذینفعند و باز هم روشن است که تلقی همه این سرنگونی طلبان از آینده یکسان نیست. انزوای تاریخی چپ و کمونیسم محصول این نیست که گویا روی اهداف اجتماعی و طبقاتی اش سازش نکرده بلکه محصول اینست که یک تلقی غیر کارگری، غیر کمونیستی، فرقه ای و "ایدئولوژیک" و به این اعتبار غیر اجتماعی از مبارزه کمونیستی داشته است. معمولاً اینگونه بوده که برای حفظ رادیکالیسم و خلوص نظری از متن جامعه و مبارزه اجتماعی پرت شده و یا برعکس برای بودن در متن جامعه و اجتماعی شدن، رادیکالیسم و کمونیسم اش را تخفیف داده است. ما جریانی هستیم که دقیقاً میخواهد روی رادیکالیسمش توده ای شود. حرف آخرمان را اول میزنیم. اهل "پلتیک" و مشی توده ایستی و به رنگ توده ها درآمدن نیستیم. به ارتجاع سیاسی و فکری باج نمیدهیم. از برجسته کردن تمایزاتمان طفره نمیرویم و البته روی زمین راه میرویم.

اما جدا از این تاریخ که در تمام قرن بیستم، لاقلاً بعد از شکست بلشویسم کمابیش داستان چپ بوده است بگذریم، واقعیات امروز صحنه سیاسی ایران چگونه اند؟ ما با چند جنبش واقعی در جامعه ایران روبرو هستیم که بسیار متعین اند و اهداف بسیار روشنی دارند. جنبش ملی - اسلامی که هدفش را بقای رژیم قرار داده است نیض اش با جناحی از حکومت میزند. همراه عروج آنها میشکند و همراه انزوای آنها پژمرده میشود.

صفحه ۷

بر مولفه هایی تاکید دارد که بیانگر سیمای عمومی این اردو است. مشخصاتی مانند: سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، برابری مطلق زن و مرد، جدایی دین از دولت و سکولاریسم، در هم شکستن آپارتاید جنسی و بالاخره اظهار تعلق و تلاش برای تحقق آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری در جامعه. این اردوی چپ و سوسیالیست و سرخ جامعه است. تمام انسانهایی که برای یک آینده بهتر، برابری، آزادی و رفاه و یک جامعه آزاد سوسیالیستی مبارزه میکنند به این اردو تعلق دارند. مناسبترین شکل اتحاد و تشکل این اردو از نقطه نظر ما ایجاد شورای سرخها است. شورای سرخها در برگیرند تمامی انسانهایی است که برای این اهداف مبارزه میکنند. ما همه نیروها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست را به ایجاد شورای سرخها فرامیخوانیم.

یک دنیای بهتر: قطعنامه حزب بر گرد آوری و شکل دادن به یک قطب سوسیالیستی و سرخ در قبال سایر قطبها و جنبشهای اجتماعی موجود تاکید کرده است؟ در اذهان برخی چنین تلاشی باعث ایزوله کردن جریان کمونیست و چپ از کل صفوف مردم سرنگونی طلب خواهد شد؟ آیا حقیقتی در این استدلال هست؟ چرا شکل دادن به چنین قطبی ضروری است؟

سیاوش دانشور: این واقعیت که تعداد کسانی که آرزوی سرنگونی حکومت مرتجع اسلامی را دارند بیشتر از کسانی است که میخواهند سرنگونی جمهوری اسلامی را به سرنگونی سرمایه داری بسط

سیاسی نسبی و آزادی عمل احزاب و جریانات سیاسی به صف بندیهای معین و قابل مشاهده ای شکل داده است. صف بندیهایی که بازتاب تحرک و عملکرد سه جنبش اصلی موجود در جامعه است. در حال حاضر نیروهای ناسیونالیسم پروغربی و شاخه های مختلف آنها در زیر پرچم شیر و خورشید گرد آمده اند. بخشهای عمده جریانات ملی - اسلامی به دور پرچم سبز و جنبش سبز که پرچمدار این جنبش در موقعیت کنونی است، تجمع کرده اند. نیروهای کمونیسم و چپ و رادیکال جامعه نیز باید صف خود را شکل و گسترش دهند. قطعنامه بر ضرورت سازماندهی این نیرو در ابعاد اجتماعی تاکید دارد. تلاش کرده است که مختصات اصلی سیمای شکل دهنده این صف و همچنین ظرف اتحاد و تشکل این نیرو را مشخص و بیان کند. هدف ما در این قطعنامه سر و سامان دادن به قطب سوسیالیستی و سرخ جامعه در خارج کشور است.

واقعیت این است که جریانات و قطب های مختلف جامعه رهبری واحدی را در تحولات جاری نخواهند پذیرفت. جامعه ایران یک جامعه قطبی و تحزب یافته خواهد بود. بر خلاف دوران ۵۷ "همه با همی" در کار نیست. هر قطب و اردوی سیاسی برای اهداف و افق خود تلاش خواهد کرد. متأسفانه باید اذعان کرد که دو اردوی دیگر گامهای بیشتری برای سر و سامان دادن به صفوف خود برداشته اند. ما عقیبم و باید این عقب بودن را سریعاً جبران کنیم. از این رو سر و سامان دادن به اردوی چپ و کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی یک ضرورت حیاتی کار توده ای در خارج از کشور برای ما است.

مبانی پایه ای قطعنامه روشن است.

یک دنیای بهتر: دفتر سیاسی حزب قطعنامه ای در مورد مبانی کار توده ای در خارج کشور تحت عنوان "قطعنامه پیرامون سیاست سازماندهی توده ای حزب در خارج کشور" تصویب کرد. چه مولفه ها و شرایطی تصویب این قطعنامه را ضروری کرد؟ مبانی پایه ای این قطعنامه چیست؟

علی جوادی: از نقطه نظر حزب ما خارج کشور یک عرصه قائم به ذات مبارزه علیه رژیم اسلامی و برای یک آینده سوسیالیستی در فردای جامعه ایران است. نزدیک به ۵ میلیون نفر خارج از ایران و عمدتاً در کشورهای اروپایی و آمریکایی زندگی میکنند. با هر محاسبه ای این نیرو میتواند نقش تعیین کننده ای در تحولات سیاسی آتی جامعه داشته باشد. میتواند نیرویی مدافع آلترناتیو راست و یا آلترناتیو چپ و کمونیستی باشد. بخش اعظم این مهاجرین بطور روئین در ارتباط با مسائل ویژه جامعه ایران قرار دارد. تکان جامعه و خیزش توده های مردم این بخش از جامعه را نیز به تحرک در آورده است. توده های وسیعی بطور گسترده در تجمعات و اعتراضات شرکت میکنند. سؤال برای ما این است که کدام سیاست و چشم اندازی به افق بخشهای هر چه وسیعتر این نیرو تبدیل میشود؟ ما به دنبال یک سیاست جامع و توده ای بمنظور گرد آوری بخش هر چه بیشتری از این نیرو در خدمت اهداف آزادیخواهانه، برابری طلبانه، انسانگرایانه و سوسیالیستی هستیم.

تحولات اخیر جامعه ایران به تحولات در خارج از کشور شدت قابل ملاحظه و ابعاد گسترده ای بخشیده است. وجود آزادیهای

هیئت دائر حزب پاسخ می‌دهد؛

پیرامون شوراهای سرخ ها...

ادامه حکومت در بیرون حکومت اند. اپوزیسیون زورکی و اجباری اند. اینها را به معنی دقیق کلمه نمیتوان سرنگونی طلب بشمار آورد. اگر بخشی هم نوعی سرنگونی میخواهند و قرار است طی عمر چند نسل یواش یواش آخوندهای متجاوز و شکنجه گر را "دگر اندیش" کنند و نهایتاً جمهوری اسلامی را طی چند حلقه به رژیم کمتری وحشی تبدیل کنند، در این واقعیت که سیاست مشخص و روز آنها سرنگونی جمهوری اسلامی نیست تغییری نمیدهد.

سرنگونی بایستد و آگاهانه پرچم و آلترناتیو خود را بلند کند. این جنبشی است که هیچ گوشه ای از ارتجاع سیاسی صد ساله را نمیخواهد ابقا و یا اعاده کند بلکه برای تغییر وضع موجود همانطور که هست به میدان آمده است. این جنبش سوسیالیستی است که پشتوانه اش طبقه کارگر و برابری طلبی و رفع تبعیضی است که میان زنان و نسل جدید موج میزند. اگر پرچم جنبشهای دیگر پرچمی اسلامی و ناسیونالیستی است، پرچم این جریان انسانگرا و انترناسیونالیستی و رادیکال و انقلابی است.

جنبش دیگر ناسیونالیسم پرو غرب و سلطنت طلبان و ملیون متفرقه حاصل دگر دیسی جبهه ملی است. امروز بستر اصلی این جریان قطنمیش را با "اصلاحات" و "جنبش سبز" تنظیم کرده است. در عین حال تلاش دارد با شعارهای ناسیونالیستی و سرود فاشیستی "ای ایران" و نفرت قومی و تبلیغات ضد عرب نیرو جذب کند. بسیاری از هواداران و اکتیویستهای این جریان واقعا سرنگونی طلب اند. با اسلام به معنی جمهوری اسلامی خوانائی ندارند هرچند با اسلام و آخوند و دستگاه دین تاریخا ممزوج بوده اند و در آینده نیز به آن نیاز دارند. انزوای کمونیستها از این طیف، آنهم زمانی که تبلیغات ضد کمونیستی و ضد انقلابی میان این جنبش بیشتر از تبلیغات برای اهداف خودشان است، بیمعنی است.

جنبش دیگر کمونیسم کارگری و اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. این جنبشی است که برابری طلبی و رفع تبعیض اکثریتی عظیم را نمایندگی میکند و اگر قرار است منزوی نباشد باید اعتماد بنفس داشته باشد و در مقابل اردوی ارتجاع در روند

بحث برسر همراهی با هر سرنگونی طلبی برای سرنگونی نیست، بحث برسر اینست که کدام جنبش و کدام افق به پرچم سرنگونی خواهی توده مردم تبدیل میشود. اگر کسی میخواهد منزوی نشود باید سیاست "سرکار استواری" را کنار بگذارد و صریح و بدون ابهام حرفش را بزند. جامعه شعور دارد و اتفاقاً اینروزها امر انتخاب به معنی اجتماعی و طبقاتی آن در دستور روز است. کسانی که روی عقب مانده ترین ذهنیت های موجود، یعنی نوعی اتحاد طلبی گرایشات متخاصم طبقاتی تاکید دارند، دارند به مردم و طبقه کارگر دروغ میگویند و ناتوانی و تمایل دست راستی خودشان را به لباس "منزوی نشدن از توده مردم" ملبس میکنند. با همین استدلال میشود از هر ارتجاعی دفاع کرد.

و مسئله اینست که امروز هر ناظری میبیند که جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی بیش از پیش و بسیار متعین و بدون تخفیف تلاش دارند یکبار دیگر مبارزه برای آزادی را به مسلخ ببرند. کمونیسم نمیتواند ناظر بیطرف این اوضاع باشد. باید پرچمش را وسط شهر بکوبد و نیرویش را بسیج کند. باید در مقابل باورهای عقب مانده کرتش نکند و از دوره های موقت

که هنوز بالائی ها میتوانند به اتکا امکاناتشان مانور بدهند نترسد. باید سنگرهای محکم و استراتژیک برپا کرد. کمونیسم نباید زمین را واگذار کند و بدتر شاگرد ته کلاس ارتجاع شود. فقط یک نوع ضد رژیمی گری مبتدل و عمیقاً پوپولیستی و ناسیونالیستی میتواند با استدلال "عدم انزوا از توده ها" به رنگ "توده" هائی درآید که اتفاقاً خیلی روشن بر ضد کارگر و کمونیسم و اهداف سوسیالیستی شعار میدهند. این ناسیونالیسم چپ نمیتواند بازیگری حتی جنبی در کنار ارتجاع سیاسی اپوزیسیونی و پوزیسیونی باشد، بلکه در بهترین حالت جوری جنس و بیترین دمکراسی جهان سومی مرتجعین بورژوا و ضد کمونیست است.

ما باید بعنوان کمونیست و سوسیالیست، بعنوان چپگرا و برابری طلب، بعنوان سکولار و مدرنیست، بعنوان سرنگونی طلبانی که ادامه تاریخ گذشته را با هر روایتی نمیخواهند، در مقابل قلیبهای ارتجاع سیاسی، قلوب اجتماعی و کارگری و سرخ را تشکیل دهیم. این ضرورت جدال سیاسی در این مرحله معین است؛ جدال چپ در مقابل راست بطور کلی. و بالاخره اگر توده مردمی وجود دارند که جمهوری اسلامی نمیخواهند اما به هیچکدام از این اردوها تعلق ندارند، چرا این توده مردم نمیتوانند و نباید توسط سوسیالیستها سازماندهی شوند؟ چرا باید رهبران خودگمارده این توده مردم همیشه اکس پاسدارها و اکس شکنجه گرها باشند؟ چرا باید همیشه چپ ها در گوشه ای بدور از کشمکشهای اصلی جامعه باشند و صحنه سیاست را متحجرین اشغال کنند؟ مسئله برسر انزوای کمونیستها از توده مردم نیست، مسئله برسر "کمونیسم" ای است که زمین را واگذار کرده است و برای آن توجیه دست و پا میکند و یا شرمگینانه به کمپ مقابل نقل مکان کرده است و آنرا با "در کنار توده ها" بودن توجیه میکند. من به اهمیت شعار و حرکت

سیاسی توده ها، هر چند وسیع، که برای فاشیسم و ارتجاع سیاسی هورا میکشد پیشیزی ارزش قائل نیست. اما اگر کسی میخواهد توده مردم زیر دست و پای ارتجاع نباشند، باید پرچم راه حل انقلابی را بلند کند و در جدال آلترناتیوها حضور مادی و موثر داشته باشد. این ضرورتی است که کمونیسم کارگری از آن حرف میزند.

یک دنیای بهتر: حمایت از آلترناتیو سوسیالیستی جامعه و در فردای رژیم اسلامی یکی از مفاد این قطعنامه است. چرا؟ آیا همه مردم سوسیالیست اند؟ آیا همه مردم به زیر یک آلترناتیو سوسیالیستی گرد خواهند آمد؟

علی جوادی: نه همه مردم سوسیالیست اند و نه الزاماً همه این نیروها به زیر چتر و یا یک آلترناتیو سوسیالیستی گرد خواهند آمد. و نه ما برخلاف جریانات پوپولیست چنین تصورات آلوده به پوپولیسم از مبارزه سیاسی و اهدافمان داریم. واقعیت این است که منافع سیاسی و طبقاتی روشنی بخشهای مختلف مردم را از هم مجزا میکند. اما اگر بخش اعظم این مردم، مردم کارگر و زحمتکش هستند، اگر آزادیخواه و برابری طلب و انساندوست هستند، نتیجتاً ما هم باید بتوانیم این بخش را متشکل و متحد کنیم. شورای سرخها آلترناتیو ما برای تشکل این اردوی عظیم است.

ما سوسیالیستیم، برای آلترناتیو کمونیستی و کارگری مبارزه میکنیم. خواهان یک جامعه آزاد و برابر و مرفه برای همگان هستیم. از این رو بدون کوچکترین تخفیفی در تلاشیم تا نیروهای این صف عظیم را متشکل کنیم. ما با کسی تعارف نداریم. سوسیالیسم ما موجب "رم دادن" توده های مردم نیست. بر عکس برگ برنده و نقطه قوت ما در تحولات سیاسی جامعه است. درمان و راه چاره دردهای بیکران جامعه سرمایه داری است. ما در جهانی زندگی میکنیم که کثافت سرمایه داری سر و

هیئت دائر حزب پاسخ می‌دهد؛

پیرامون شوراهای سرخ ها...

روی آن را گرفته است. بی حقوقی، محرومیت، نابرابری، فقر و فلاکت سهم بخشهای عمده این مردم است. این نظام اکنون با یک بحران عظیم دست به گریبان است. توده مردم با گوشها و چشمهای باز مشتاق شنیدن و سازمان یافتن و حرکت رادیکال و سوسیالیستی است. نقد سرمایه داری یک پدیده عمومیت یافته در بخشهای مختلف جامعه است. در چنین شرایطی ما باید بتوانیم بیشترین بخشهای مردم کارگر و زحمتکش و جوان را به صفوف این اردو ترغیب و جلب کنیم.

ما میخواهیم اردوی چپ و سوسیالیسم و صف انقلاب کارگری هر چه گسترده تر و سازمانیافته تر باشد و بتواند با پرچم سرخ کارگری بیشترین توده مردم را به خود جلب کند. از این رو باید این صف را هر چه سریعتر متشکل کرد. شورای سرخها مناسبترین پاسخ به این مساله در شرایط حاضر است.

یک دنیای بهتر: بخشی از "چپ"، چپ رادیکال و پوپولیست با ذهنیت خاصی در زمینه کار "توده ای" بار آمده است. کار در مقیاس توده ای برای این چپ اساسا کاری "دمکراتیک" است. در این چهارچوب کمونیستها از قرار بخش "پیگیر" حرکات سیاسی هستند. به این نگرش چگونه باید برخورد کرد؟

سیاوش دانشور: بحث "مطالبات دمکراتیک و سوسیالیستی" و "تشکل دمکراتیک و سوسیالیستی" ریشه در نگرشی دارد که کمونیسم را از مبارزه روزمره برای بهبود و رفع تبعیض کنار میگذارد. در صورتی که کمونیستها دستکم از زمان مانیفست کمونیست و تلاش

سوسیالیستی طبقه کارگر همواره منشا بهبود و رفاه جامعه و مبارزه برای رفع تبعیض بودند. همینطور بدنبال شکست انقلاب اکثریت و تسلط خط مشی ناسیونالیستی استالین، سازمانهای سنتی "کمونیستی" با بحث و اصل "تبعیت اقلیت از اکثریت" مبتنی بر مناسباتی خشک و یک هیرارشی بودند که با مناسبات موجود در سازمانهای غیر حزبی و اصطلاحاً "دمکراتیک" تفاوت ماهوی داشته است. در صورتی که در یک حزب و سازمان واقعا کمونیستی هم مناسبات درونی نمیتواند "غیر دمکراتیک" و براساس روشی میلیتاریستی و به چپ چپ و به راست راست باشد! قاعدتا باید بحث کرد، قانع کرد، به منبع قوی انتخاب آگاهانه سیاسی افراد متکی شد، و در عین حال تصمیمات را اجرا کرد و حق مخالف و آزادی عملش را نیز ملحوظ کرد. اینها مانعی برای فعالیت انقلابی و متحد نیستند، برعکس سازمانهایی که اراده افراد تشکیل دهنده اش را به هیچ میگیرند و انتخاب سیاسی واقعی افراد را دور میزنند، کارخانه تولید آدمک و فالانژهایی هستند که بدر هرچه بخورند بدر مبارزه کمونیستی نمیخورند. وانگهی بسیاری از جریانات و احزابی که تاریخ خود را به ناحق "سازمان و حزب کمونیستی" نامیده اند، نه سنت فعالیت شان کمونیستی و کارگری بوده است و نه حتی اهداف سوسیالیستی و کمونیستی برایشان فوریت و مبرمیت داشته و نه حتی بافت شان متکی بر نیروی اجتماعی سوسیالیسم یعنی طبقه کارگر بوده است.

کمونیستها هیچ مانعی ندارند که در هر نهادی و راجع به هر موضوع اجتماعی نقد و بحثی واقعا سوسیالیستی و زمینی داشته باشند و توده مخاطبین خود را حول آن جذب کنند. آیا دفاع از برابری انسانها و حق شان در تلاش برای تحقق این برابری یا هر نوع رفع

تبعیض "دمکراتیک" است و مثلا فقط نفی مناسبات اقتصادی سرمایه داری "سوسیالیستی" است؟ تردیدی نیست تحقق برخی مطالبات به مبنای اساسی جامعه موجود دست نمیزند اما روشن است که ریشه همه تبعیض ها و نابرابری ها و بیحقوقی ها و مردسالاری و غیره، دستکم در جوامع امروز، در همین نابرابری بنیادی مناسبات استثمارگر سرمایه داری نهفته است. در نتیجه بحث من بسادگی اینست نباید خود را اسیر فورمول های قدیمی بکنیم. قرار نیست کمونیستها در هر فعالیت غیر حزبی هویتی محدود و غیر سوسیالیستی و اصطلاحاً "دمکراتیک" احراز کنند و هویت واقعی شان مختص فعالیت حزبی و سازمانی شان باشد. جنبش سوسیالیستی و کمونیستی اساسا جنبشی انتقادی - پراتیکی است و برای نفی وضع موجود تلاش میکند. در این مسیر تلاشهای زیادی الزامی اند، احزاب و تشکلهای سازمانها و نهادهای زیادی باید ساخت، کمپینهای متعددی باید راه انداخت، روزنامه ها و رسانه های متعددی باید راه انداخت، و بعنوان یک جنبش وسیع سیاسی فعال مایشائی طبقه حاکم را پس زد.

تا به کار توده ای برمیگردد، تاریخا کارگران و جنبش طبقه کارگر بهترین و کارترین سنت را داشته اند. شوراها، اگرچه تاریخشان قدیمی تر است، اما سنت جا افتاده گرایش رادیکال کارگری است که به دخالت مستقیم و مستمر توده کارگران متکی است. شوراها و مکانیزم کارشان، برخلاف بورکراسی بورژوازی، سنتی انقلابی و متکی به پائین است. همین سنت را باید مینا قرار داد و در امکانات و تکنولوژی امروز که آنهم حاصل قدرت خلاقه طبقه کارگر در بارآوری کار و تولید است ضرب کرد. همانطور که بورژوازی با هزار روش و برپائی انواع نهادها تلاش دارد سیاست و خط خود را پیش ببرد و نهایتا قدرت خود را به جامعه

تحویل کند، یک سنت سوسیالیستی نیز باید در اشکال مختلف حزبی و توده ای و کمپینی تلاش کند نقد و پرچم سوسیالیستی اش را در جامعه توده ای کند. به هر حال ما اینجا و در بحث شوراها برسر مفاهیم و اصول حاکم به این مفاهیم نباید جدل کنیم. هدف شوراها ساده و روشن است: جمهوری اسلامی نه! ادامه حاکمیت سرمایه داران و استثمارگران و مرتجعین نه! زنده باد مبارزه و قدرت کارگران! زنده باد دخالت مستقیم توده اهالی در سرنوشت خویش! زنده باد پرچم سرخ این مبارزه که هدفش را نفی هر نوع تبعیض و اختناق و استثمار قرار داده است! اینکه هر جریان و حزبی چه درکی از این روند دارد و برای آن چه سیاست و تاکتیکی را دنبال میکند، موضوعی نیست که در شوراها سرخ ها حل و فصل شود. این مسئله ای است که باید در جنبش طبقه بازتاب واقعی خود را پیدا کند و نه در اهداف همین امروز آن برای قدرتمند تر شدن در مقابل راست بطور کلی.

یک دنیای بهتر: در قامون چپ سنتی، خارج کشور همواره حوزه برای پشتیبانی و دفاع از مبارزات مردم در داخل کشور بوده است. آیا امکان شکل دادن به شوراها سرخ در خارج کشور که وظایف خاصی در این حوزه را نیز در دستور قرار دهد، ممکن است؟

علی جوادی: مساله ای که به آن اشاره دارید بنظرم پیش از آنکه به وظایف خاص و ویژه در خارج کشور برگردد به نگرش از کار و فعالیت در خارج کشور برمیگردد. به چند نکته در این زمینه باید اشاره کرد:

ببینید در قاموس ناسیونالیسم و همچنین به درجات زیادی در قاموس چپ سنتی، مبارزه در خارج کشور به اعتبار "دفاع" و "پشتیبانی" از مبارزات داخل کشور معنی میدهد. تردیدی نیست که سرنوشت

هیئت دائر حزب پاسخ می‌دهد؛

پیرامون شوراهای سرخ ها...

تحولات سیاسی و سرنوشت قدرت سیاسی در جامعه ایران و در جدال جنبشهای اجتماعی و جنبش سرنگونی و خیزش و انقلاب کارگری در ایران تعیین میشود. اما خارج کشور در این راستا دارای جایگاه و اهمیت بسزایی است و همانطور که پیشتر اشاره شد عرصه ای قائم به ذات است. بخش عظیمی از مردمی که در خارج کشور زندگی میکنند کسانی هستند که در اثر شرایط سخت و ناهنجار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به خارج آمده اند. بخش وسیعی از دست رژیم فرار کرده اند و به خارج گریخته اند. بخشهای مهمی از این نیرو در متن سوخت و ساز جوامعی که در آن زندگی میکنند، قرار دارند. برای ما جغرافیا و مرزها قدوسیت خاصی ندارد. مکان جغرافیایی مسلمان و ویژگی های خاصی به مبارزه ما میدهد اما تغییری در اهدافمان ایجاد نمیکند. تنها در تفکر ناسیونالیستی مرزها و جغرافیا قدوسیت خاصی پیدا میکنند. این یک سنت عقب مانده و ناسیونالیستی است.

از طرف دیگر بدون تردید در خارج از کشور باید از "مبارزات مردم" در ایران علی العموم پشتیبانی کرد. همانطور که اگر داخل کشور امکان داشت باید از مبارزات و اعتراضات خارج کشور دفاع میکرد. اما مساله سرعت به این نکته برمیگردد که از کدام "مبارزات" باید دفاع کرد؟ بطور کلی بخشهای یک جنبش اجتماعی باید بتوانند از بخش دیگر جنبش خود، چه در داخل و چه در خارج، دفاع و پشتیبانی کنند. نتیجتاً سؤال مهمتر شما این است که از کدام بخش از مبارزات مردم در داخل کشور باید دفاع کرد؟ آیا هر مبارزه "مردمی" بدون استثناء برای ما قابل دفاع است؟ آیا ما کمونیستها، ما آزادیخواهان، ما برابری طلبان

موظفیم از هر جنبش توده ای، مثلاً از جنبش دوم خرداد یا جنبش سبز یا جنبشهای قوم پرستانه و ناسیونالیستی، صرفاً به این خاطر که در ایران است و در برگیرنده "توده مردم" است دفاع کنیم؟ آیا ما موظفیم از "جنبش مردمی" ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی دفاع کنیم و پرچم "بابک" و "کوروش" و سمبلهای ناسیونالیستی آنها را در دست بگیریم؟ پاسخ بدون تردید منفی است. ما از هر جنبش و اعتراضی صرفاً به دلیل آنکه در ایران صورت میگیرد، دفاع نمیکنیم. ما نه تنها از جنبشهای قومپرستانه دفاعی نمیکنیم بلکه تلاش میکنیم مردم را از قرار گرفتن تحت سلطه و نفوذ آنها بر حذر کنیم. همانطور که ناسیونالیستها از جنبش کمونیستی و کارگری دفاع نمیکنند ما هم مجاز نیستیم از جنبشهای ارتجاعی و ملی - مذهبی و ناسیونالیستی دفاع کنیم. اگر فورمولی کلی بخواهیم بدست دهیم باید بگوئیم که ما علی العموم از جنبشها و اعتراضاتی دفاع میکنیم که در راستای اهداف آزادیخواهانه، برابری طلبانه، ضد مذهبی و مدرنیستی است. ما از مبارزات طبقه و جنبش خودمان دفاع میکنیم. ما از حقانیت مبارزات و خیزش عظیم توده های مردم دفاع میکنیم. میدانیم که این مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه به میدان آمده اند. اما در عین حال تلاش "جنبش سبزها" برای کنترل و مهار کردن آن را عمیقاً افشاء و نقد میکنیم.

آن جریاناتی که تحت لوای "دفاع از مبارزات مردم" به دفاع از "جنبش سبز" بلند میشوند و یا به آن تخفیف میدهند، صرفاً یک سیاست راست و ارتجاعی را دنبال میکنند. آن جریاناتی هم که به بهانه وجود و تحرک "جنبش سبز" نفس اعتراض برحق مردم را لجن مال میکند و به حساب جریانات اصلاح طلب دولتی میگذارند، خواسته یا

ناخواسته، به پیشروی سناریوی این جریانات کمک میکنند.

یک دنیای بهتر: تجربیات تاکتونی و تجربه استکھلم در کجای تصویر مبارزه برای ایجاد شوراهای سرخ ها قرار میگیرد؟

سیاوش دانشور: بنظر میرسد فعالین سوسیالیست در کشورهای مختلف تلاش دارند به صفی برای تقابل با جریانات ملی - اسلامی که امروز سبز شدند و سلطنت طلبان و راستهای ناسیونالیست شکل دهند. در آلمان تلاشهایی اولیه صورت گرفته که متأسفانه تاکنون نتیجه ای نداده است. در کانادا همینطور. اخیراً در انگلستان تلاشی را شاهد بودیم که از نتیجه و کم و کیف آن اطلاع دقیقی ندارم. در دانمارک و کشورهای دیگر نیز مشابه این تلاشها در جریان بودند. خوشبختانه در استکھلم مقابله با جمهوری اسلامی همواره نیروی خوبی را بمیدان آورده است و فضا بدرجات زیادی میان چپ و راست بطور کلی قطبی بوده است. جمهوری اسلامی در سوئد و مشخصاً استکھلم همواره شکست خورده است. جریانات رسماً طرفدار حکومت اسلامی نمیتوانند با اسم و رسم خود تحرک ویژه ای داشته باشند. تلاش دارند پشت "کمیته های خنثی" و نوعی جمهوریخواهی که فاصله ای را با جمهوری اسلامی حفظ میکند بخت شوند اما در بسیاری موارد به همین هم موفق نمیشوند.

اما مستقل از این وضعیت، تجربه استکھلم روی دوش تقابلی قدیمی با جمهوری اسلامی و مشخصاً ماههای قبل از نمایش انتخابات شکل گرفت. فعالیتهایی که همواره موقت بودند اما با تغییر اوضاع در ایران کسی تردید نکرد که باید تعرض کرد و نهاد ثابتی را ایجاد نمود. هدف محوری و مورد توافق در استکھلم تقابل با اردوهای راست با پرچم سرخ جنبش طبقه کارگر و نفی تمامیت جمهوری اسلامی

بود. الگوی استکھلم، اگر در تداوم خود به سنتی اجتماعی و توده ای و رادیکال متکی شود، بویژه با توجه به بی افقی و هم سنگری جریانات راست، میتواند به قطبی چپ و سوسیالیست و ضد جمهوری اسلامی تبدیل شود که ظرفیت کارهای زیادی را دارد. ما کارمان بدون کمبود نیست اما قدمهای خوبی برداشته ایم. در استکھلم این ظرفیت بطور واقعی وجود دارد که شهر بطور کلی دست چپ ها باشد. اینجا هم باید موانع این کار را رفع کرد. بنظرم میتوان این الگو و تجربه را مبنای شروع کار در کشورهای دیگر قرار داد و برای ارتقا آن کوشید.

یک دنیای بهتر: بر چه موانعی در شکل دادن به شوراهای سرخها باید غلبه کرد؟ کدام پروسه ها را میتوان طی کرد؟

علی جوادی: بنظر من به دو مساله در این راستا باید اشاره کرد: در درجه اول باید بر تفکر پوپولیستی و ناسیونالیستی "همه با هم" غلبه کرد و آن را کنار زد. بخشهای مختلف جامعه یک انتظار و توقع و چشم انداز از مبارزه و اعتراض خود ندارند. برای یک هدف مشترک هم مبارزه نمیکنند. سرنگونی رژیم اسلامی حلقه ای در مبارزات جنبشهای اجتماعی متفاوت است. تمام آن نیست. با سرنگونی رژیم اسلامی نیز این کشمکشها پایان نمی پذیرد. این تفکر و نگرش دارای ریشه قوی ای در جامعه است و جریانات ناسیونالیستی فشار سیاسی زیادی را بر جنبشهای دیگر از این دریچه اعمال میکنند. "همه با هم" در این چهارچوب یعنی همه بزیر پرچم ناسیونالیستی و یا ملی - اسلامی من. یعنی پذیرش رهبری و هژمونی سیاسی این جریانات در تحولات سیاسی جامعه. ما منتقد عمیق این نگرش راست و ناسیونالیستی هستیم. از نقطه نظر ما سازش میان جریانات متعلق به اردوهای مختلف اجتماعی نه ممکن است، نه مطلوب است و نه عملی است.

هیئت دائر حزب پاسخ می‌دهد؛

پیرامون شوراهای سرخ ها...

غلبه کردن بر این نگرش یک گام مهم در باز کردن راه پیشروی جنبش ما در خارج کشور است.

فاکتور دیگر بنظر غلبه بر تفکر پوپولیستی "کار دمکراتیک" است. این نگرش همانطور که قبلاً توضیح داده شده است یک نگرش راست در برخورد به اعتراضات توده ای است. در اساس خود بر این درک ضد سوسیالیستی استوار است که گویا هر نوع کار در عرصه توده ای بنا به "تعریف" یک کار "دمکراتیک" است. سوسیالیستی نیست. کمونیستی نیست. گویا کار با اهداف و سیاستهای کمونیستی نمیتواند توده گیر و اجتماعی شود. گویا کار کمونیستی کار وظیفه احزاب کمونیستی است اما در عرصه اجتماعی صرفاً میتوان کار "دمکراتیک" کرد. ما منتقد عمیق این نگرش راست و پوپولیستی هستیم. این نگرش راه را برای پیشروی و غلبه جریانات ناسیونالیستی و ملی - اسلامی هموار میکند. آیا تصور اینکه بخشی از جامعه پرچم سوسیالیستی را به اهتزاز در آورد، از یک آلترناتیو سوسیالیستی در تحولات آتی دفاع کند، امر دشوار، نامطلوب و غیر ممکن است؟ تامین این شرایط یک وظیفه خطیر ماست.

برای شکل دادن به شورای سرخها به دو سطح از کار باید اشاره کرد. کار در سطح محلی و ایجاد شورای سرخها در هر شهر و کشوری و همچنین کار در سطح ماکرو سراسری. در سطح محلی باید فعالین این کار را پیدا کرد و دست به کار شد. هم اکنون تلاشهای موفقی در استکهلم در این زمینه بهمت فعالین سوسیالیست و کمونیسم کارگری صورت گرفته است. این تلاشها و این الگو را باید گسترش داد. از طرف دیگر باید پلاتفرمها و بیانیه

های لازم در این چهارچوب را تهیه کرد و کار توضیحی گسترده ای را در دستور قرار داد. این نوع سبک از کار کمونیستی با مقاومت بسیاری روبرو خواهد شد. خلاف جریان است. از این رو باید با کار توضیحی و انتقادی موانع را کنار زد. در عین حال باید به نمونه های موفق بیشتری از این کار دست یافت. و این نمونه ها را مبنای پیشروی بعدی کرد.

سیاوش دانشور: برخی موانع ذهنی و "ایدئولوژیک" اند. این دسته از موانع عمدتاً در سنتی قرار دارد که از این نوع تلاشها تصویر نوعی اتحاد عمل، همکاری چپ ها، اصولی که باید بر اتحاد چپ ها حاکم باشد را کمابیش منعکس میکند. بنظر من غیر مطلوب بودن این نوع دیدگاهها با توجه به تجارب منفی تاکتونی اثبات شده است و آگاهانه نباید آن را ادامه داد. وانگهی احزاب و سازمانهای سیاسی و حتی فعالینی که تعلق تشکیلاتی ندارند، برای تماس مستقیم و بررسی همکاری های دوجانبه و چند جانبه محدودیتی ندارند. مسئله اساساً این نیست که در متن فعالیت شوراها به نتیجه دیگری رسید. بلکه دقیقاً مسئله برسر اینست که سرنوشتی طلبان و طرفداران راه حل کارگری برای آینده ایران به خود بعنوان قطبی در مقابل قطبهای راست و مشخصاً جمهوری اسلامی شکل دهند و ابتکار عمل سیاسی را برای بسیج ایرانیان خارج کشور در دست بگیرند. شورا جایی برای حل و فصل اختلافات سیاسی و نظری جریانات و حتی رقیق کردن آن نیست. این موضوعات میتواند و باید در صفحه دیگری و مستقلاً پیش برود. ما میگوئیم برخلاف سنتهای تاکتونی هیچ حزب و جریانی را لاک نمی‌زنیم، پرچمها را پائین نمی‌کشیم، فعالیت حزبی و سازمانی را با فعالیت در شوراها منطبق نمی‌کنیم، دنبال گرفتن معدل سیاسی از دیدگاهها نیستیم، نه فرد

و نه گروهی را منزوی نمی‌کنیم و یا حق ویژه ای برای کسی قائل نمیشویم، برای همه و هر کسی باندازه کافی جا و فرصت هست که تلاش کند و نیرویش را به نیروی دیگران گره زند. هدف ساده و روشن است.

اگر این تصویر وجود داشته باشد که مجموعاً چپها و سوسیالیستها و کمونیستها میتوانند فضای خارج کشور را به نفع تلاش انقلابی و کارگری در ایران و علیه جمهوری اسلامی عوض کنند، اگر این توقع از خود را داشته باشیم که جمهوری اسلامی در خارج جایی ندارد و جریانات طرفدار رژیم و اخیراً کهنه پاسداران نباید به "سخنگوی" مردم آزادیخواه و سکولار در خارج تبدیل شوند، آنگاه درک این مسئله ساده است که به نیروی همه نیاز هست تا در این جدال پیروز شد. در نتیجه شوراها نباید به صحنه مجادله فعالین سیاسی و یا اختلافات نظری احزاب و جریانات تبدیل شود. این مهلک و نسخه ای برای شکست است. بنظر من باید تصویر این باشد که شوراها به مکانی برای مخالفین جمهوری اسلامی و سکویی برای اعتراض رادیکال و برابری طلبانه تبدیل شود. تردیدی نیست اختلافات قدیمی و ریختن اعتمادها در متن فعالیتهای قبلی برای تعدادی هنوز بازنارنده است. این قابل فهم است اما بسیار کوچکتر از اهداف و نیازهای سیاسی و طبقاتی امروز است. مسئله سازماندهی یک مقابله وسیع و توده ای با جمهوری اسلامی و راستها به نفع سرنوشتی طلبی و راه حل کارگری در ایران است. این چتر عمومی و بسیار کلی میتواند مبنائی برای دخالت طیف وسیعی از رادیکالها و سکولارها و برابری طلبان و سوسیالیستها و کمونیستها باشد. مسئله اساسی اینست که با نگرش تماماً متفاوتی به این نیاز برخورد کرد و آستین ها را برای ایجاد آن بالا زد. تردیدی نیست که در این کار احزاب و سازمانها و فعالین سوسیالیست نقش مهمی میتوانند ایفا کنند و این توقع هم از آنان

وجود دارد.

یک دسته دیگر موانع سبک کاری و انتظارات خرد از فعالیت سیاسی است. سبک کار و نگرش محدود به امر سازماندهی توده ای همواره زمین سیاست را به راستها واگذار کرده است. در شوراها نمیتواند همان مناسباتی برقرار باشد که برای مثال در یک جریان سیاسی برقرار است و یا انتظار یک حزب سیاسی را از شوراها داشت. تصور کنید که یک شورا در شهری صدها عضو دارد و مردم "عادی" که در ایندوره به سیاست و تحولات ایران با حساسیت برخورد میکنند جذب این شوراها شوند و یا آنرا برای انجام کاری به نفع پیشبرد مبارزه آزادیخواهانه در ایران تلقی کنند. در اجتماعات شوراها اگر مینا الگوها و تجارب سازمانی و سیاسی های حرفه ای باشد، خوب بسیار روشن است که همه حوصله ندارند در چنین اجتماعاتی شرکت کنند. میروند و جذب راستها میشوند. ناسیونالیستها و راستها با یک شعار و یک خواست ساده و البته عوامفریبانه سعی میکنند مردم را به نفع اهداف ارتجاعی خود بسیج کنند. سوال من اینست چرا چپها نمیتوانند با خواستی ساده و قابل فهم برای توده وسیع و شرکت دادن بخش وسیعی از جامعه با اهداف شریف کارگری اینکار را بکنند؟ چپ و کمونیسم چه نقض مادر زادی دارد که باید همیشه در حاشیه تلاش کند و صحنه را راستها تسخیر کنند؟

بدست گرفتن الگوی شوراهای کارگری و توده مردم زحمتکش و انقلابی و بکار گیری ادبیات و سنتهای فعالیت توده ای و بسیج کننده، ابتکار داشتن و دخیل کردن بخشهای هرچه بیشتری از معترضینی که میخواهند دانشان را بزنند، برخورداری از یک سازمان اداری مدرن و ساده، فعالیتهای آموزشی در کنار فعالیتهای خیابانی و اعتراضی، تنوع در فعالیت و کار داشتن برای همه، روی خوش نشان دادن به ایده

گزارشهایی از روز ۱۰ اکتبر عیله مجازات اعدام در سوئد

مجازات اعدام باید لغو شود!

امروز ۱۰ اکتبر، تظاهراتی بمناسبت روز جهانی مجازات اعدام توسط شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در مرکز شهر استکهلم برگزار شد. اسد نودینیان مجری برنامه با خوش آمدگویی به شرکت کنندگان با سخنانی به ضرورت اعتراض به مجازات اعدام و مبارزه ای گسترده برای نفی آن اشاره کرد. در طول تظاهرات، که با پرچمهای سرخ و نمایشگاهی از جنایات جمهوری اسلامی همراه بود، علیه جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی آن توسط شرکت کنندگان شعار سر داده میشد.



در ادامه داوود شمسانی، سیاوش دانشور، لیلا قرانی، دیک فوشلون، و خانم عصمت مادری که فرزندش توسط جمهوری اسلامی اعدام شده است سخنرانی کردند. سخنرانان به نقد توجیهات طرح شده در مورد اعدام توسط دولتها، اشاره به اعدام بعنوان جنایت و قتلی دولتی، و ضرورت نفی آن در ایران و جهان اشاره داشتند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم!

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

۱۰ اکتبر ۲۰۰۹

پیرامون شوراهای سرخ ها...

های نسل جدید و بکارگیری جدی آن، استفاده درست از ابتکارات توده ای برای بسیج و سازماندهی، و طیفی از این دست مسائل میتواند شوراهای را به ارگانی قدرتمند و جذاب تبدیل کند. باید این افق را داشت که خارج کشور را نباید به راستها و جمهوری اسلامی واگذار کرد بلکه دقیقاً باید آن را فتح کرد. پیروزی مردم آزادیخواه و طبقه کارگر در ایران در گرو اینست که به این جنگ رفت و فضا را قطبی کرد. راستها در این مورد تعارفی با کسی ندارند، چپها نیز نباید تعارفی با کسی داشته باشند. تفاوتی اگر هست اینست که شوراهای روی دوش آزادیخواهی و عدالتخواهی کارگری میخواد رشد کند و جلو برود و برخلاف راستها سابقه تاریخی روشنی در تقابل با کلیت جمهوری اسلامی و دفاع از مطالبات واقعی و آزادیخواهانه مردم و کارگران دارد. مسئله را همانطور که هست باید درک کرد، موانع را شناخت و برای رفع آن تلاش کرد.*

گوتنبرگ:



روز 10 اکتبر، روز جهانی لغو اعدام، آکسیون با حضور فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران، سازمان آزادی زن و تعدادی از فعالین سیاسی دیگر

در مرکز شهر گوتنبرگ، سوئد برگزار شد. سخنرانان ضمن افزایش 30 سال جنایات رژیم اسلامی، به لزوم تداوم مبارزه جهت لغو مجازات اعدام، لغو تمامی احکام فی الحال صادر شده توسط رژیم اسلامی و برچیده شدن چوبه های دار در ایران تأکید داشتند. شرکت کنندگان در این آکسیون، همصدا، با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد، این روز را به روز اعتراض علیه رژیم صد هزار اعدام، رژیم اوین، گوهردشت، خاوران و کهریزک تبدیل کردند و سیاست ماماشات دولت سوئد با رژیم اسلامی مورد تقبیح قرار گرفت. در طی سخنرانیها بارها به احتمال اعدام بهنود شجاعی در 11 اکتبر، سنگسار زنان و اعدام زندانیان سیاسی در روزهای آینده اشاره شد.

رققای ما در این آکسیون توانستند با پخش صدها اطلاعیه و سخنرانیهایی پی در پی به زبانهای سوئدی و انگلیسی توجه رهگذران بیشماری را به خود جلب کنند. کریم نوری، پروین کابلی، شهلا نوری و صادق امیر رحمانی از فعالین حزب از جمله سخنرانان این تظاهرات بودند. باندرولها، پلاکارها و عکسهای به نمایش گذاشته در آکسیون نه تنها پرده از جنایات رژیم اسلامی بر می داشت بلکه نویدی بود از امکان برپایی یک دنیای بهتر. تلویزیون کومه له از این آکسیون رپورتاژ تهیه و با تعدادی از شرکت کنندگان و فراخوان دهندگان مصاحبه کرد. آکسیون در ساعت چهار بعد از ظهر ضمن تأکید بر مبارزه قاطع برای سرنگونی این رژیم با خواست محاکمه سران رژیم جمهوری اسلامی و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی پایان پذیرفت.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد گوتنبرگ

2009-10-11

کیرونا، ما فعالین سازمان آزادی زن، در روز جهانی لغو اعدام، در سرمای زیر صفر، در مرکز شهر کیرونا سوئد که یکی از شمالی ترین شهرهای سوئد می باشد پیکت اعتراضی موفقی را برگزار کردیم. ما موفق شدیم با پخش صدها نسخه از اطلاعیه مشترک سازمان آزادی زن و مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم، این روز را به روز اعتراض علیه رژیم صد هزار اعدام تبدیل کنیم.

در این اطلاعیه توضیح داده شده بود که قتل عمد دولتی هر ساله جان هزاران انسان را در سراسر جهان میگیرد. با اینکه چین، عربستان سعودی و آمریکا هم در صدر جدول اعدام قرار دارند، جمهوری اسلامی اما در جهان نمونه است. این رژیم به دلیل اعدام کودکان، جوانان، زنان، روزنامه نگاران، دانشجویان، کارگران، دگراندیشان، آتئیستها، کمونیستها، همجنسگرایان و هر فرد مخالف نظام، یک نمونه از بربریت قرون وسطی در دوره معاصر است. رژیم اسلامی فقط در چند ماه گذشته بیش از 100 نفر را به دار آویخته، جوانان معترض را بعد از شکنجه و تجاوز در زندانها و مخفیگاههای قرون وسطایی به قتل رسانده و میکوشد با پخش اخبار مربوط به احکام اعدام، جو ارباب و وحشت را در جامعه حکمفرما کند. در طی این ساعت، ما تلاش کردیم با مردمی که با کنجکاوی اطلاعیه های ما را دریافت می کردند از اوضاع ایران صحبت کنیم و از آنها بخواهیم به ما کمک کنند تا جلوی این بربریت قرون وسطایی گرفته شود!

جمعی از فعالان سازمان آزادی زن - کیرونا، سازمان آزادی زن - واحد سوئد، مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

2009-10-11

گفتگوی یک دنیای بهتر با محمد کاظمی کارگر بازنشسته نوب آهن اصفهان

درون کارخانه ها نیست و کارخانه را باید بیشتر سنگر مبارزه کرد. البته این مسئله را هم بگویم که ما با نفس اعتراض رادیکال ایدا مخالف نیستیم. ولی آیا خود این اعتراضات فی المثل بازنشستگان اعتراض رادیکالی نیست؟

یک دنیای بهتر: آیا در نوب آهن اصفهان فقط بازنشستگان هستند که اعتراض می کنند؟ آیا دیگر بخش های کارگری خاموشند؟

محمد کاظمی: البته در این حقیقتی موجود است ولی تمام حقیقت را نمی گوید. نوب آهن اصفهان یک واحد تولیدی بزرگ است و کارگران زیادی در آن مشغول به کار هستند و به نظر من به اندازه تعداد کارگران آدم معترض وجود دارد. ولی حالا چرا فقط اعتراض بازنشستگان به گوش می رسد یک دلیلش نبود یک منبع خبری درست و مناسب و صادق است. دلیل دومش قراردادهای کاری است. بازنشستگان با تهدید اخراج روبرو نیستند اما این شمشیر روی سر کارگران وجود دارد. قراردادهای موقت و ترس از بیکاری با شرایط گرانی و تورم می تواند دلیل های موجهی برای این امر باشد.

یک دنیای بهتر: بعنوان سوال آخر، چشم اندازتان از اعتراضات اخیر بازنشستگان نوب آهن اصفهان چیست؟

محمد کاظمی: با شرایط سیاسی که در جامعه وجود دارد اعتراضات کارگری بیش از هر روز برای جمهوری اسلامی خطرناکتر است. اینجا جمهوری اسلامی با آبشخور اصلی اعتراضات جامعه روبروست و این ریسک بزرگی برای جمهوری اسلامی است. همان ریسکی که شاه کرد و نتایجش را هم دید! *

امنیتی است و تحت پوشش ماموران وزارت اطلاعات و لباس شخصی ها قرار دارد. سازماندهی اعتراض به صورتی که عده ای آنرا رهبری کنند معنی اش سیل اداره حراست شدن است. پیشنهاد همیشگی ما اعتراض دسته جمعی با بیان خواست های مشخصمان بوده است.

یک دنیای بهتر: شما اشاره به تلاشی برای سازماندهی



اعتراض کارگران کردید. می شود تجربه ای از این قضیه در اختیار خوانندگان نشریه ما بگذارید؟

محمد کاظمی: مشخصا در نوب آهن اصفهان از آن موقعی که من به یاد دارم مثل تمام کارخانه های دیگر همیشه اعتراضاتی وجود داشته است. اعتراضاتی که منجر به دستگیری و اخراج عده ای از کارگران شده است. در سال های هفتاد عده ای بودند اطلاعاتیه های احزاب و سازمانها را پخش می کردند. همان موقع هم بحث ما این بود که این دردی از کارگر دوا نمی کند. نشریه را نباید برد در لانه زنبور پخش کرد. هدف ما از روز اول ایجاد یک سازمان گسترده برای اعتراض کارگران بود. با امکانات دنیای امروز به نظرم زیاد احتیاجی به پخش ادبیات

و پاپوش دوزی می کرد برای کارگران! این بیشتر یک نهاد مفتخور از جنس خانه کارگر و شورای اسلامی کار است!

یک دنیای بهتر: اما سایت های خبری جمهوری اسلامی اینطور نشان می دادند که پشت تمام این اعتراضات خود کانون قرار دارد و این با هماهنگی کانون انجام می شود. از طرفی تجمعات چند هزار نفره و بستن خیابان ها را در

اعتراضات قبلی شاهد بودیم. مکانیزم این اعتراضات چیست؟

محمد کاظمی: این دروغ بی شرمانه ای بیش نیست. این تلاش ارگانهای سرکوب رژیم است که اعتراضات کارگری را به نحوی خنثی کنند. خود این کانون بارها و بارها برای بازنشستگان خط و نشان کشیده است که اگر ساکت نشوید همین مستمری کنونی را هم قطع می کنیم. اما اعتراض های منظم کارگران بیشتر در فضای آشنایی کارگران با همدیگر انجام می شود. اکثر این کارگران سال ها با هم کار کرده اند و حتی اکثرا همسایه بوده اند. ترتیب دادن اعتراض دسته جمعی کار چندان مشکلی نیست. اما یک دید دیگر هم وجود دارد که یک عده بیفتند جلو اعتراض را سازمان بدهند. به نظرم این کار خطرناکی است چون اول فضای کارخانه ها به شدت

یک دنیای بهتر: اخیرا زمزمه اعتراضاتی از کارگران بازنشسته نوب آهن اصفهان شنیده می شود. آیا این امر زیر نظر کانون بازنشستگان نوب آهن اصفهان قرار دارد؟ لطفا راجع به دلایل این اعتراض توضیح دهید.

محمد کاظمی: بله درست است. این خبر در پی تصویب اختصاص سه هزار میلیارد ریال از سوی سازمان بازنشستگان کشوری به بازنشستگان به صورت سهام یا وجه نقدی در قامت پرداخت سنوات بود. آنطور که معلوم است مدیریت فعلی نوب آهن قصد پرداخت چنین سهمی را به کارگران بازنشسته ندارد. البته یک جشن فرمایشی در تالار آهن گرفتند و با تعابیر حال بهم زن همیشگی از بازنشستگان تقدیر کردند. اما تقدیر خشک و خالی که فایده ندارد. تصویب پرداخت سنوات به بازنشستگان نتیجه یک مبارزه کثرت و طاقت فرسا بوده است اما از قرار معلوم همین مبلغ ناچیز را هم نمی خواهند بپردازند.

یک دنیای بهتر: کانون بازنشستگان ظاهرا تاکنون سیاست مشخصی را نسبت به این مسئله اعلام نکرده است. این کانون را می شود کمی بیشتر معرفی کنید؟

محمد کاظمی: این کانون بیشتر یک بنیاد فرمایشی است. اسم اصلی اش کانون بازنشستگان فولاد استان اصفهان است. بار آخر یک تجمع 300 نفره جلوی استانداری داشتیم. جولانی رئیس این کانون گفت شما دنبال پی گیری مطالبات خود نیستید، هدف های دیگری را دنبال می کنید! یعنی داشت خط و نشان می کشید